

مفهوم کیفیت زندگی

ابعاد و شواهد تجربی

سعید نجفی

دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری دانشگاه زنجان

چکیده

شکل‌گیری، رشد و گسترش مفهوم کیفیت زندگی در طی نیم قرن اخیر، آن را به مفهومی کلیدی و مهم در عرصهٔ مباحث جهانی و مسائل انسانی تبدیل کرده است، به‌طوری که امروزه در کنار مفاهیم توسعهٔ پایدار، مفهوم کیفیت زندگی نیز مطرح شده است. برای سنجش کیفیت زندگی عمدتاً از شاخص‌های عینی و ذهنی یا ترکیبی از هر دوی آن‌ها استفاده می‌شود. توجه دانش جغرافیا به کیفیت زندگی و مفاهیم مربوط به آن به اواخر دههٔ ۱۹۶۰ برمی‌گردد. هدف این تحقیق، تبیین مفهوم کیفیت زندگی، ابعاد و شواهد تجربی آن است. این مفهوم از دیدگاه علوم مختلف تعریف شده، اما در تعاریف مکاتب مختلف از کیفیت زندگی، می‌توان واژه‌هایی مانند احساس عمومی خوشبختی، حس مثبت از روابط اجتماعی و فرصت‌های بروز توانایی‌های فردی را مشاهده کرد. در ادامه، شواهد تجربی کیفیت زندگی از دیدگاه محققان ارائه شده که برای سنجش آن از معیارهای گوناگون استفاده شده است.

کلیدواژه‌ها: کیفیت زندگی، توسعهٔ پایدار، شواهد تجربی، شاخص‌های عینی، شاخص‌های ذهنی، دانش جغرافیا، خوشبختی، رضایتمندی

مقدمه و طرح مسئله

از اوایل قرن بیستم، دولت‌ها و سایر ارگان‌ها گزارش‌های منظمی به نام گزارش‌های اجتماعی منتشر می‌کردند. این گزارش‌ها شامل آمارها و تحلیل‌هایی از روند مسائل اجتماعی، مانند میزان مصرف، درآمد، آموزش، مسکن و مراقبت‌های پزشکی و دیگر موارد بودند. سعی و تلاش برای جمع‌آوری و سازمان‌دهی چنین اطلاعات سیستماتیک با دههٔ ۱۹۶۰ مقارن شده بود. مشوق جمع‌آوری بخشی از این داده‌ها، عدم رضایت از شاخص‌های اقتصادی و محدودیت‌های درک رفاه اجتماعی بود. دلایل متعددی برای چنین عدم رضایتی وجود داشته است: اول اینکه شاخص‌های اقتصادی اغلب سطح کلان را نشان می‌دهند، به ویژه اگر برای برنامه‌ریزی سطح کلان و تحلیل‌های روند اجتماعی مفید باشند؛ دوم اینکه آگاهی و درک رفاه اقتصادی برای توصیف و ارزیابی کامل از شرایط زندگی افراد کافی نیست. و سوم اینکه به خاطر حس بالای موفقیت شاخص‌های اقتصادی، ارجحیت بالای اقتصادی مربوط به قیمت و کمیت و کیفیت سایر اهداف اجتماعی است.

عموماً برای طرفداران نهضت شاخص‌های اجتماعی، هر گوشه از داده‌های آماری می‌تواند نماینده‌ای برای رفاه باشد. یک شاخص اجتماعی می‌تواند برای ارزیابی از اینکه چطور زندگی خوب برای افراد

در یک جامعه حاصل می‌شود، مفید باشد. این جنبش یک تغییر در توجه عمومی به سمت وضعیت اجتماعی جامعه به‌جای پدیده‌های اقتصادی است. رهبر اولیهٔ جنبش شاخص‌های اجتماعی (گراس، ۱۹۹۶) می‌گوید:

آمار اقتصادی به‌عنوان یک کل بر ارزش پولی کالاها و خدمات تأکید دارد. با انجام این کار تمایل به تبعیض علیه مقادیر غیر پولی و خدمات عمومی بیشتر می‌شود. از آنجا که ارقام سلامت و امید به زندگی در حساب‌های ملی نادیده گرفته می‌شوند، پیشرفت در این حوزه‌ها چه در اهداف تنظیم‌شده و چه در ارزیابی عملکرد به‌طور جدی نادیده گرفته می‌شوند. این تغییر با بحث در سیاست‌های ایالات متحده برای «جامعهٔ بزرگ» هم‌زمان شد و تمایل فزاینده‌ای در دولت‌ها برای تولید گزارش‌های اجتماعی منظم در سطوح مختلف ملی، ایالتی و شهری ایجاد کرد.

به‌طور کلی، شاخص‌های اجتماعی ممکن است با رفاه کل جامعه یا حتی با رفاه افرادی که در جوامع مختلف زندگی می‌کنند همبستگی داشته باشند. همچنین این شاخص‌ها ممکن است با رفاه گروه خاص درون جامعه همبستگی داشته باشند. پس ترکیب شاخص‌های اقتصادی با شاخص‌های اجتماعی می‌تواند یک تصویر جامع از رفاه افراد و جامعه ارائه دهد. پژوهش‌های شاخص‌های اجتماعی در دههٔ

و کالاهای مناسب بودن آنها با نیازها و شرایط زندگی مردم تأکید ورزیدند (حاج یوسفی، ۱۳۸۰: ۳۰).

پیشینه تحقیق

تاریخچه پیدایش مفهوم کیفیت زندگی^۲ به دوران ارسطو در سال ۳۸۵ قبل از میلاد مسیح بازمی‌گردد. در آن دوران ارسطو «زندگی خوب» یا «خوب انجام دادن کارها» را به معنای شاد بودن در نظر گرفته است (نجات، ۱۳۸۷: ۵۷). این مفهوم ابتدا به حوزه‌های بهداشتی و بیماری‌های روانی محدود می‌شد. اما در طی دو دهه گذشته از زمینه‌های بهداشتی، زیست‌محیطی و روان‌شناختی صرف به مفهومی چندبعدی ارتقا یافته است (عنبری، ۱۳۸۹: ۱۵۲). به کارگیری این مفهوم در گذشته تنها براساس شاخص درآمد سرانه، در واقع واکنشی است علیه توسعه یک بعدی اقتصادی در سطح ملی و توسعه صرفاً کالبدی در مقیاس شهری و تلاشی در جهت دستیابی به معیارهایی جامع‌تر و چندبعدی در عرصه برنامه‌ریزی است (مهدی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۸: ۹۶). به لحاظ آکادمیک، مفهوم کیفیت زندگی به‌عنوان یک زمینه تحقیقی از اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی مطرح شد. گزارش کمیته ریاست جمهوری آمریکا در راستای تحقق اهداف ملی این کشور و کار تحقیقی بائر (۱۹۶۶) درباره آثار ثانویه برنامه‌های محیط زیست در آمریکا معمولاً به‌عنوان اولین کارهایی نام برده می‌شوند که پیشگام توجه به بحث کیفیت زندگی بوده‌اند (خوراسگانی و همکار، ۱۳۸۶: ۷۱). آگاهی از کیفیت زندگی شهروندان از مطالعات مورد علاقه محققان در کشورهای توسعه یافته است (Bunge, 1975; Diener and Suh, 1999; Fahy and Cline, 2006; Senlier et al, 2009; Foo, 2000; Woldetinsaye, 2011; 2010). بعضی از مطالعات کیفیت زندگی تمایل به ارزیابی ادراک فرد از زندگی دارند (Das, 2008; Foo, 2009; Senlier et al, 2009). در مقابل برخی دیگر از مطالعات به بررسی تفاوت کیفیت زندگی میان دو یا چند شهر می‌پردازند (Senlier et al, 2009). اما مطالعات اندکی در مورد تحلیل تفاوت‌های فضایی از کیفیت زندگی ارائه شده است (Tsfazghi et al, 2009; Woldetinsaye, 2011). رشته‌های مختلف علمی هر یک کیفیت زندگی را در زمینه‌ای و با بررسی شاخص‌های محدودی مورد مطالعه قرار داده‌اند. در این میان، می‌توان از مطالعات اجتماعی از کیفیت زندگی (J. Masson et al, 2010; Wang et al, 2010)، مطالعات اقتصادی (whitehead et Wong, 2001-2006)، بهداشتی و پزشکی (Habib et al, 2009; And Gukalova, 2010)، مطالعات محیطی (Godeforid, 2001; S. Westaway, 2006; Geelen et al, 2009; Moser, 2009)، پژوهش‌هایی مانند حمل‌ونقل و کیفیت زندگی (Groot and Steg, 2006. E.L. Spinney, et al, 2009)، کیفیت زندگی کاری (M. Joseph, Sirgy, M.J. Sirgy et al, 1991)، کاربری زمین و کیفیت زندگی (Carse, 2001; Preuss, 2004)، کاربری زمین و کیفیت زندگی (Vemuri 1999 C. Smith, and O. Marquez and W. ۲۰۰۷) نام برد که در حوزه کیفیت زندگی و سامان‌دهی محیط شهری به تحقیق پرداخته‌اند. در تمام مطالعات صورت گرفته با هر تخصص و گرایش تنها یک هدف مدنظر بوده و آن سامان‌دهی شهر برای بهزیستی بشر است (موسوی، ۱۳۹۱: ۹۸).

۱۹۷۰ از بلوسوم (blossom) شروع شد، اما توافقات اندکی در مورد اهداف و روش‌های پژوهش آن وجود دارد. این پژوهش‌ها خیلی زود در زمینه‌های مختلف با رویکردهای نظری، روش‌شناسی و اهداف مختلف گسترش یافت. معیار شناخته‌شده‌ای برای تعریف مسئله، انتخاب موضوع و جمع‌آوری داده‌ها وجود ندارد. به همین دلیل جنبش شاخص‌های اجتماعی متعاقباً در نواحی دیگر رایج شد. یکی از عرصه‌های جدید در این زمینه مفهوم کیفیت زندگی است. در پدیدار شدن این عرصه دو عامل، نقش کلیدی داشتند: اول نگرانی مسائل ذهنی از پژوهش شاخص‌های اجتماعی و دیگری روش‌شناسی آن (Bognar Greg, 2005: 561-562). شکل‌گیری، رشد و گسترش مفهوم کیفیت زندگی در طی نیم قرن اخیر، آن را به مفهومی کلیدی و مهم در عرصه مباحث جهانی و مسائل انسانی تبدیل کرده است، به‌طوری که امروزه در کنار مفاهیم توسعه پایدار، مفهوم کیفیت زندگی مطرح شده است. این مفهوم یکی از مهمترین ابعاد برای حفظ هر گونه توسعه شهری است.

برای سنجش کیفیت زندگی عمدتاً از شاخص‌های عینی^۱ و ذهنی^۲ یا ترکیبی از هر دو استفاده می‌شود. اما در اندازه‌گیری‌ها اغلب شاخص‌های ذهنی یا عینی به‌طور مجزا فرض می‌شوند (Shin et al., 2003). شاخص‌های ذهنی در واقع استنباط یا رضایتمندی افراد را از زندگی‌شان انعکاس می‌دهد که از طریق بررسی و مطالعه درک روحی و میزان رضایتمندی آنان از زندگی شهری حاصل می‌شود، در حالی که شاخص‌های عینی دلالت بر شرایط خارجی یا ملموس زندگی دارد (Tsfazghi, et al, 2010, Senlier, et al, 2009, Foo, 2000, Das, 2008) که اغلب از داده‌های ثانویه مانند داده‌های جمعیتی و اقتصادی-اجتماعی و گزارش‌های موجود از خدمات عمومی نشئت می‌گیرند (Teklay, 2012, 1).

توجه دانش جغرافیا به کیفیت زندگی و مفاهیم مربوط به آن به اواخر دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. این به معنای آن نیست که جغرافیای انسانی پیش از آن نسبت به کیفیت زندگی به‌طور کامل بی‌اعتنا بوده است، بلکه منظور آن است که دل‌مشغولی سنتی جغرافیا به مفاهیمی چون منابع طبیعی، تولید و ویژگی‌های جمعیتی بر هر گونه توجه به مصرف در مفهوم وسیع کلمه مسلط بوده است. دیوید اسمیت اولین جغرافی‌دانی بود که درباره کیفیت زندگی، رفاه و عدالت اجتماعی در جغرافیا صحبت کرد. این جغرافی‌دان برای بررسی کیفیت زندگی، رفاه و عدالت اجتماعی از شاخص‌های اجتماعی ذهنی و مقایسه عینی استفاده کرده است. (جارجی و کلکته، ۱۳۸۵: ۷). از دهه ۱۹۶۰ میلادی در بیشتر کشورهای پیشرفته صنعتی به رغم اینکه کالاهای فراورده‌ها و تسهیلات زندگی مادی به وفور در جامعه تولید می‌شد، جامعه انسانی از لحاظ جنبه‌های بوم‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی با مسائل بزرگی روبه‌رو بود؛ آلودگی‌های زیست-محیطی، آسیب‌های اجتماعی، نابرابری فرصت‌های زندگی، حاشیه شدن گروه‌های اجتماعی که امروزه به عناوینی همچون مطرود و محروم شناخته می‌شوند، به‌ویژه گروه‌های مهاجر، همچنین تحرکات نزولی درون‌شهری بر اثر فقر و ریسک‌های متعدد اجتماعی، فزونی گرفت. از این رو بسیاری از کارشناسان و صاحب‌نظران مسائل توسعه در رشته‌های مختلف، به نقد و ارزیابی هدف‌های رشد و توسعه اقتصادی در کشورهای پیشرفته و صنعتی پرداختند و بر اولویت هدف‌های اجتماعی توسعه و کیفیت خدمات

تعریف کیفیت زندگی

کیفیت زندگی یک مفهوم پیچیده، چند بعدی و نسبی متأثر از زمان و مکان و ارزش‌های فردی و اجتماعی است که با اهداف متفاوتی در تحقیقات مختلف به کار برده می‌شود. برای مثال لیو (۱۹۷۶) کیفیت زندگی را عنوانی جدید برای مفهوم قدیمی بهزیستی مادی و روانی مردم در محیط زندگی خود توصیف کرده است. فوو (۲۰۰۰) کیفیت زندگی را رضایت همه‌جانبه افراد از زندگی تعریف می‌کند. بولینگ و ویندرسون (۲۰۰۱) کیفیت زندگی را در اصطلاح یک شیء گمشده یا فقدان یک چیز نسبت به چیز دیگر تعریف می‌کنند. کاستانزا (۲۰۰۷) کیفیت زندگی را به عنوان میزان تأمین نیازهای مورد نیاز انسان و در ارتباط با ادراک مردم از رفاه ذهنی تعریف می‌کند. از سوی دیگر، سنلایر (۲۰۰۹) کیفیت زندگی را «ارتباط بین ادراک مردم و تجربه آن‌ها در فضایی که در آن زندگی می‌کنند» تعریف می‌کند. اخیراً پرل (۲۰۱۱) کیفیت زندگی را «اندازه‌گیری ویژگی‌های عینی و ذهنی از زندگی» تعریف کرده است. پس می‌توان در تعاریف مکاتب مختلف از کیفیت زندگی، واژه‌هایی مانند احساس عمومی خوشبختی، حس مثبت از روابط اجتماعی و فرصت‌های بروز توانایی‌های فردی را مشاهده کرد (al et, McCrea, 2009; Tesfazghi, 2006).

کیفیت زندگی در اصطلاح، ارزیابی تجربیات همه‌جانبه زندگی بشری است (Costanza; et al, 2007)، از طریق یک وضعیت خاص که در آن اولویت‌های زندگی فردی یا جمعی و اولویت‌هایی را که می‌توان با آن‌ها برخورد کرد، بیان کند (Higgins & Campanera, 2011). تعریف مشخص‌تر از کیفیت زندگی را دیوید فلس و پری (۱۹۹۵) ارائه داده‌اند. آنان کیفیت زندگی را ترکیبی از شرایط زندگی و رضایت براساس مقیاس اهمیت تعریف می‌کنند. تعریف مفهومی و عملیاتی از کیفیت زندگی را چرچ (۲۰۰۴) پیشنهاد کرد که کیفیت زندگی را معیاری از توانایی افراد برای اقدامات فیزیکی، عاطفی و اجتماعی در محیط با سطح انتظارات مختلف تعریف می‌کند. این تعریف ارتباط کیفیت زندگی را با معیارها، حوزه‌ها و اهدافی که دارای ویژگی‌های عینی و ذهنی هستند، مشخص می‌کند (Lee, 2001 Siegel, & Efranty, ; M.J. Sirgy, Rapley, 2003). با توجه به رشته‌های مختلف دخیل، موضوعی که همگان نسبت به آن متفق‌القول‌اند این است که کیفیت زندگی، مطالعات آن و تعاریف مربوط به شرح و ارزیابی از شرایط زندگی مردم در یک کشور یا منطقه خاص است. (جدول ۱)

تحقیقات و رویکردهای سنجش کیفیت زندگی اخیراً برای بررسی پدیده‌های مختلف از جمله کیفیت زندگی محلات شهری (Reisig & Parks, 2000)، کیفیت زندگی شهری (Das, 2008; Pacion, 2003; Schneider, 1975; Van Kamp, Leidelmeijer Marsman, & de M. Joseph Sirgy, 1991; Hollander 2003)، کیفیت محیط کاری (M.J. Sirgy et al., 2001 Carse,)، کیفیت زندگی و حمل و نقل (M.J. Sirgy et al., 2001) اختصاص می‌یابند. بنابراین کیفیت زندگی را می‌توان با عبارت «رفاه افراد برای یک ویژگی یا پدیده خاص با در نظر گرفتن دامنه‌های زندگی» تعریف کرد.

ابعاد کیفیت زندگی

تمایل به بهبود کیفیت زندگی در یک مکان خاص یا یک شخص یا گروه خاص برای برنامه‌ریزان اهمیت بسیار دارد. بهبود کیفیت زندگی

جدول ۱: تعاریف کیفیت زندگی

تعریف کیفیت زندگی	محقق
عنوانی جدید برای مفهوم قدیمی بهزیستی مادی و روانی مردم در محیط زندگی خود.	لیو (۱۹۷۶)
زندگی خوب داشتن و احساس رضایت از زندگی است. کیفیت زندگی میزان واقعی رفاه تجربه شده به وسیله افراد و گروه‌های تحت شرایط اجتماعی و اقتصادی عمومی است.	شلمر و مولر (۱۹۸۳)
به‌طور کلی به وضعیت محیطی که مردم در آن زندگی می‌کنند مثل آلودگی و کیفیت مسکن و همچنین به برخی صفات و ویژگی‌های خود مردم مثل سلامت و دسترسی اشاره دارد.	پیکین (۱۹۹۰)
ترکیبی از شرایط زندگی و رضایت براساس مقیاس اهمیت تعریف می‌کند.	دیوید فلس و پرل (۱۹۹۵)
رضایت همه‌جانبه افراد از زندگی.	فوو (۲۰۰۰)
شیء گمشده یا فقدان یک چیز نسبت به چیز دیگر.	بولینگ و ویندرسون (۲۰۰۱)
معیاری از توانایی افراد برای اقدامات فیزیکی، عاطفی و اجتماعی درون محیطشان در یک سطح که با انتظاراتشان تعریف می‌شود.	چرچ (۲۰۰۴)
میزان برخورداری فرد، البته نه فقط برخورداری از چیزهایی که به‌دست آورده، بلکه از تمام گزینه‌هایی که فرصت انتخاب آن‌ها را دارد. به بیان دیگر، کیفیت زندگی به آزادی برای رسیدن و نرسیدن به موفقیت و آگاهی از فرصت‌هایی واقعی وابسته است که فرد در مقایسه با دیگران در اختیار دارد.	مک گروگر (۲۰۰۴)
کیفیت زندگی معیاری برای سنجش میزان برآورده شدن نیازهای روحی روانی و مادی افراد جامعه می‌باشد.	پال (۲۰۰۵)
تأمین نیازهای عینی انسان در ارتباط با ادراک مردم از رفاه ذهنی.	کاستنزا و همکاران (۲۰۰۷)
ارزیابی تجربیات همه‌جانبه از زندگی بشر.	کاستنزا (۲۰۰۷)
ارتباط بین ادراک مردم و تجربه آن‌ها در فضایی که در آن زندگی می‌کنند.	سنلایر و همکاران (۲۰۰۹)
وضعیت خاص که اولویت‌های زندگی فردی یا جمعی و اولویت‌هایی را که می‌توان با آن‌ها برخورد کرد، بیان کند.	هیگینس و کمپنرا (۲۰۱۱)
اندازه‌گیری ویژگی‌های عینی و ذهنی از زندگی.	پرل و همکاران (۲۰۱۱)
احساس عمومی خوشبختی، حس مثبت از روابط اجتماعی و فرصت‌های بروز توانایی‌های فردی که می‌توان از تعاریف کیفیت زندگی از نظر مکاتب مختلف برداشت کرد (al et; McCrea 2009, 2006). (Tsfazghi).	تسفاژا، مک کریا و همکاران (۲۰۰۹، ۲۰۰۶)

در شهرها یک مسئله ساده از آجر و ملات نیست، بلکه عبارت است از: رضایت انسانی از خدمات مختلف شهری از قبیل حمل و نقل، کیفیت فضاهای عمومی، فرصت‌های تفریحی، الگوهای استفاده از زمین، جمعیت و تراکم ساختمان، سهولت دسترسی به کالاهای اساسی، خدمات و امکانات عمومی و ویژگی‌های اجتماعی مانند حمایت از بهداشت عمومی، ایمنی و امنیت، آموزش و ادغام اجتماعی، ترویج برابری و احترام به تنوع و هویت فرهنگی، افزایش دسترسی‌ها برای افراد معلول، حفاظت آثار تاریخی، ساختمان‌ها و مناطق معنوی، مذهبی و فرهنگی با اهمیت، ترویج تنوع فضایی و ترکیب کاربری‌های مسکونی و خدماتی در سطح محلی به منظور پاسخ‌گویی به نیازها و انتظارات متنوع و همچنین ویژگی‌های زیست‌محیطی مانند احترام به مناظر محلی و احترام و مراقبت از محیط زیست محلی (Din et al. El H.Serag 2012; 3).

برای سنجش کیفیت زندگی عمدتاً از شاخص‌های عینی و ذهنی یا ترکیبی از هر دو استفاده می‌شود. اما در اندازه‌گیری‌ها اغلب شاخص‌های ذهنی یا عینی به‌طور مجزا فرض می‌شوند (Shin et al., 2003). اگرچه

ابعاد ذهنی کیفیت زندگی

کیفیت زندگی براساس رویکردهای فلسفی مختلف با سه رویکرد دیدگاه‌های فلسفی خاص، خواست و تجربیات افراد در داشتن یک زندگی خوب پایه‌ریزی شده است (Suh & Diener 1997). براساس نظر داینر و سو (۱۹۹۷) نگرش سوم، رویکرد رفاه ذهنی یا رویکرد آمریکایی است. معیارهای ذهنی در واقع استنباط یا رضایتمندی افراد از زندگی را انعکاس می‌دهد که از طریق مطالعه و بررسی درک روحی و میزان رضایتمندی آنان از زندگی شهری حاصل می‌شود. فاکتورهایی مانند عواطف خوشایند یا ناخوشایند و رضایتمندی از زندگی عواملی هستند که در آن‌ها عواطف به معنای خشنودی یا عدم خشنودی از شرایط و رضایتمندی به معنای ارزیابی شخصی از هر دو گونه شرایط عاطفی و شناختی براساس رضایتمندی است. بنابراین تحلیل رفاه ذهنی یک عنصر اساسی برای روشن شدن کیفیت زندگی است، اما تنها رفاه ذهنی برای فهم مناسب کیفیت زندگی کافی نیست. داینر و سو (۱۹۹۷) دلایلی را برای محققانی ذکر می‌کنند که رویکردهای دیگری را در بررسی رفاه ذهنی کیفیت زندگی به کار نمی‌گیرند. اولین دلیل، پیشرفت اقتصادی است (که مهم‌ترین نقطه نظر کیفیت زندگی برای سیاست‌گذاران تلقی می‌شود)؛ دومین دلیل اینکه مردم ممکن است همیشه از آنچه تمام آن‌ها می‌خواهند خوشحال نباشند؛ و سومین دلیل نادیده گرفتن عناصر مهمی مانند عشق و خودباوری در تجزیه و تحلیل بازار است که کیفیت زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند (Suh & Diener 1997). در سنجش کیفیت زندگی با شاخص‌های ذهنی نیازی به ارتباط با شرایط عینی زندگی نیست (Santos et al, 2007). این شاخص‌ها نامشهود، غیرقابل مقایسه و بی‌ثبات‌اند و براساس ادراک فرد، رضایت و همچنین رفاه افراد اندازه‌گیری می‌شوند.

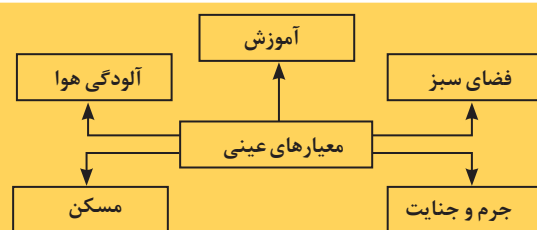
کمپل (۱۹۷۶) در ارزیابی کیفیت زندگی، بر سطح رضایت از زندگی به عنوان یک کل تأکید دارد. علاوه بر این، او رضایت از زندگی را تجربه و منعکس کننده دیدگاه‌های واقع‌بینانه برای سیاست‌گذاران در نظر می‌گیرد که به نظر می‌رسد محققان بیشتری این موضوع را پذیرفته‌اند (Marans 2003). همچنین خود افراد متخصص سنجش کیفیت زندگی براساس رفاه ذهنی که از طریق میزان رضایت حاصل می‌شود؛ (Noll, 2002). اغلب از مقیاس لیکرت به عنوان یک روش اصلی برای سنجش کیفیت زندگی استفاده می‌شود. برای مثال، داس (۲۰۰۸) از پنج حالت لیکرت از بسیار راضی تا ناراضی استفاده کرده، در حالی که تسفازقی و دیگران (۲۰۱۰) از شش حالت لیکرت از کاملاً ناراضی به کاملاً راضی استفاده کرده‌اند. اما کیفیت ذهنی زندگی نیز می‌تواند در نظر افراد، رضایت از زندگی با توجه به زندگی خود به عنوان یک کل، اندازه‌گیری شود. در نتیجه، اندازه‌گیری مستقیم واکنش‌های شناختی و عاطفی افراد از تمام زندگی خود و همچنین دامنه‌های خاص زندگی برای درک رفاه ذهنی فرد بسیار مهم است (Das, ۲۰۰۸: ۹). بسیاری از محققان، استفاده از شاخص‌های ذهنی برای اندازه‌گیری کیفیت زندگی را سبب محدودیت‌های جدی می‌دانند. وینهوون (۲۰۰۲) معتقد است منظم کردن شاخص‌های ذهنی نیازمند توضیح محدودیت‌های استفاده از آن‌هاست که این محدودیت‌ها عبارت‌اند از:

هیچ الگوی واحد و مجموعه‌ای جامع از معیارهای پذیرفته شده توسط محققان و سیاست‌گذاران وجود ندارد، بحث‌های بسیاری در اینکه چگونه به بهترین وجه به ارزیابی کیفیت زندگی یا انعکاس آن در جنبه‌های مختلف زندگی روزمره می‌توان پرداخت، وجود دارد. به طور معمول اندازه‌گیری کیفیت زندگی به دو بُعد زیر مربوط است:

۱. بُعد عینی براساس تجزیه و تحلیل داده‌های ثانویه از قبیل مجموعه آمارهای رسمی، مانند سرشماری؛ ۲. بُعد ذهنی براساس جمع‌آوری داده‌های اولیه از طریق بررسی نمونه‌های حاوی برداشت‌های افراد از «دامنه‌های» کیفیت زندگی و ویژگی‌های مربوط به دامنه کیفیت زندگی.

ابعاد عینی کیفیت زندگی

کیفیت عینی زندگی یا رویکرد اسکاندیناویایی یک نوع از کیفیت زندگی است که دلالت بر شرایط خارجی یا ملموس از زندگی دارد (Tsfazghi, et al 2010; Senlier; et al; 2009, Foo, 2000; Das, 2008). کیفیت عینی مشهود، قابل مقایسه و باثبات از شرایط زندگی معمولاً به وسیله شاخص‌های عینی اندازه‌گیری می‌شود. شاخص‌های عینی، شاخص‌های کمی هستند که مرتبط با شرایط اجتماعی و اقتصادی یا محیطی‌اند و برای اندازه‌گیری جنبه‌های عینی زندگی استفاده می‌شوند. همچنین شاخص‌های عینی، خصوصیات عینی یا شرایطی از مکان به حساب می‌آیند که به نوبه خود به عنوان ارزیاب در نظر گرفته می‌شوند (Kahneman, Diener & Schwarz, 2003). برای اندازه‌گیری حوزه‌های محسوس از کیفیت عینی زندگی مانند آموزش، سلامت، حمل و نقل، رفاه اجتماعی، آلودگی هوا، آلودگی آب، فضای سبز، مدیریت مواد زائد، درآمد خانواده و مصرف، مسکن و پویایی اقتصادی، می‌توان از این شاخص‌ها استفاده کرد. معیارهای عینی دلالت بر شرایط خارجی یا ملموس از زندگی دارند (۲۰۰۷؛ Santos et al. Das, 2008 Tsfazghi, et al, 2010; Senlier; et al, 2009; Foo, 2000) که برای استفاده در سطح محلی، شهر، منطقه یا کشور مناسب‌اند و اغلب از داده‌های ثانویه مانند داده‌های جمعیتی و اقتصادی- اجتماعی و گزارش‌های موجود از خدمات عمومی نشئت گرفته‌اند. (Teklay, 2012: 1). داینر و سو (Diener and Suh ۱۹۹۷) کیفیت عینی زندگی را این گونه بیان می‌کنند: کیفیت عینی زندگی نشان‌دهنده شرایط عینی در یک واحد جغرافیایی و ... براساس آمار کمی است. برای مثال، اقدامات گوناگون در یک شهر مانند آمار جرم و جنایت، سلامت و بهداشت، سطوح پیشرفت تحصیلی، مشارکت نیروی کار و نسبت رفاه افراد را در یک منطقه می‌توان شاخص‌هایی از کیفیت عینی زندگی شهری به شمار آورد.



شکل نمونه‌ای از معیارهای عینی کیفیت زندگی

مردم مانند اندازه‌گیری میزان رضایت از کل زندگی یا دامنه‌های زندگی، کمک به درک نیاز واقعی مردم و به نوبه خود کمک به ارزیابی کیفیت کلی زندگی افراد است (Diener & Suh, 1997).

جدول ۲: نقاط قوت و ضعف ابعاد عینی و ذهنی کیفیت زندگی

ابعاد	نقاط قوت	نقاط ضعف
ابعاد عینی	بر ادراکات تکیه ندارد، بنابراین به راحتی قابل تعریف است.	هیچ ایدهای درباره مسائل ذهنی مانند جرم یا ایمنی ارائه نمی‌دهد.
	در مقیاس‌های بزرگ‌تر مانند مقیاس‌های ملی، ناحیه‌ای و ... قابل مقایسه است.	تحت تأثیر پیش‌فرض‌های ذهنی است.
	محدودیت‌هایی مانند کیفیت جامعه در رفاه ذهنی توجه نمی‌شود.	رفاه افراد را منعکس نمی‌کند.
	تعریف ادراک تحت تأثیر رفاه افراد است.	واکنش‌های پویای افراد
ابعاد ذهنی	ابزارهای اندازه‌گیری معتبر	شرایط عینی را منعکس نمی‌کند
	قابل اصلاح و مقایسه در تمام دامنه‌ها	مسائل مربوط به مقیاس اهمیت

شواهد تجربی از ابعاد ذهنی و عینی کیفیت زندگی

تحقیقات تجربی در صدد تعمیم همبستگی میان شاخص‌های عینی و رضایت از دامنه‌های زندگی هستند که اغلب ضعیف‌اند و به‌طور کلی شرایطی پایین‌تر از همبستگی میان رضایت از دامنه‌های زندگی و رضایت کلی از زندگی را فراهم می‌کنند. ایوانز و هاکسلی (۲۰۰۲) نتیجه‌گیری کردند که شرایط عینی تا حد زیادی تحت تأثیر کیفیت ذهنی زندگی قرار ندارد (برای مثال Bowling & Wind- 1984; Headey et al. 2001; sor) و رضایت از دامنه‌های زندگی بهترین پیش‌بینی از رضایت کلی زندگی است (برای مثال An- 1976; drows & Withey). با این حال، شرایط عینی با رضایت از دامنه‌های خاص زندگی مرتبط‌اند و این رضایت در دامنه‌های زندگی ممکن است واسطه میان شرایط عینی و رضایت کلی زندگی باشد (Huxley Evans 2002 &). در مطالعات معیارهای عینی، اغلب خصوصیات جمعیت‌شناختی، ویژگی‌های اجتماعی و اقتصادی افراد بیشتر از خصوصیات عینی محیط زیست مورد استفاده قرار می‌گیرد. این الگو برای دامنه‌هایی مثل رضایت از درآمد و بهداشت مناسب است. اما، مهم‌ترین عامل در بررسی در زمینه کیفیت زندگی شهری، بررسی ارتباط بین ویژگی‌های عینی و ارزیابی ذهنی از محیط شهری است. مطالعات کیفیت زندگی شهری به‌طور معمول انتخابی برای استفاده از هر دو شاخص عینی یا ذهنی است. با بررسی مطالعات انجام‌شده روی کیفیت ذهنی زندگی شهری می‌توان فهمید که ارزیابی ذهنی از جنبه‌های محیط شهری می‌تواند به رضایت از دامنه‌های شهری و رضایت کلی زندگی کمک کند. (میشل و همکاران ۱۹۹۹) رضایت از چهارده دامنه زندگی را برای هفت دوره زمانی مختلف بین سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۷ پیش‌بینی کردند. دامنه‌های مربوط به مسکن در شش دوره زمانی، فعالیت‌های تفریحی در پنج دوره، حمل و نقل در چهار دوره، خدمات دولتی در سه دوره و مناطق مسکونی در دو دوره زمانی (هرچند یک دوره زمانی را شامل نمی‌شود) معنادار بود. بنابراین رضایت‌مندی در حوزه‌های مختلف شهری پیش‌بینی رضایت کلی از

۱. شاخص‌های ذهنی (تغییرات اساسی ادراک افراد در گذر زمان) بی‌ثبات‌اند.
۲. قیاس ناپذیرند (یعنی بستگی به ملاک، ارزش‌ها و تجارب زندگی دارند و از فردی به فردی دیگر تغییرپذیرند).
۳. عدم وضوح اندازه‌گیری (هر فردی نه تنها براساس مکانیسمی از ادراک منطقی بلکه براساس مکانیسمی از آثار عاطفه و احساسات سنجیده می‌شود بنابراین سنجش آن‌ها امکان‌پذیر نیست). (Martin, 2006: 418 and Santos)

ترکیب ابعاد عینی و ذهنی کیفیت زندگی

بسیاری از متون حاکی از ارتباط ضعیف میان شاخص‌های عینی و ذهنی است (et al McCrea Das, 2008, 2006) و تعداد کمی از آن‌ها بیانگر ارتباط قوی میان این شاخص‌ها هستند (et al, 2007; Santos Berenton et al, 2007). ارتباط دانش عینی با ادراک افراد برای شناخت بهتر و ارزیابی شرایط محلی از کیفیت زندگی با اهمیت است، زیرا این ارتباط می‌تواند کمکی برای رسیدن به نتایج مشابه با واقعیت باشد. ترکیب معیارهای عینی و ذهنی از کیفیت زندگی ممکن است ارتباط مستقیم با بعضی از حوزه‌های زندگی مانند درآمد و میزان رضایت افراد از آن به‌عنوان دو معیار مختلف در ارتباط با فرد داشته باشد (McCrea, et al, 2006). بنابراین ترکیب این دو شاخص می‌تواند برای ارزیابی کامل از کیفیت زندگی مفید باشد، اما بررسی ابعاد زندگی به کمک یکی از آن‌ها دشوار است (Santos, 2007 et al). با توجه به این واقعیت و ارتباط، شاخص‌های عینی در مجموع از سطح محله تا سطوح بالاتر اندازه‌گیری می‌شوند، در حالی که شاخص‌های ذهنی از کیفیت رضایت از زندگی و ادراک در سطح فردی حاصل می‌شوند (et al, 2006 McCrea). بنابراین ابزار مناسب برای ترکیب این شاخص‌ها به منظور حل و فصل مسائل و رسیدن به نتیجه مطلوب مورد نیاز است (Teklay, 2012: 10). اندازه‌گیری سطح کیفیت زندگی براساس شاخص‌های ذهنی و عینی در چهار وضعیت شناخته می‌شوند که عبارت‌اند از: برخورداری یا خوشبختی^{۱۸}، محرومیت^{۱۹}، سازگاری^{۲۰} و ناسازگاری^{۲۱} (Tsfazghi, et al, 2010; Schiber, 1992; Olson and Craglia, 2004). چنانچه احساسات ذهنی فردی و شرایط عینی محیط زندگی مساعد باشند، از آن به عنوان برخورداری یا خوشبختی تعبیر می‌شود (Zapf, 1984, 2010; Craglia, et al., 2004; Tsfazghi, et al). زمانی که هم شرایط محیطی و هم ارزیابی فردی بد باشد، از آن به‌عنوان محرومیت یاد می‌شود. چنانچه ارزیابی ذهنی فرد خوب اما شرایط عینی بد باشد، به این فرایند سازگاری گفته می‌شود و اگر شرایط ذهنی فرد در عین مساعد بودن شرایط عینی محیط زندگی بد باشد به چنین شرایطی ناسازگاری می‌گویند (Teklay, 2012: 1). شاخص‌های ذهنی در نظر برخی محققان با عبارت «مردم چه می‌خواهند؟» و شاخص‌های عینی با عنوان «نیاز» و گاهی «آنچه مردم می‌خواهند» در نظر گرفته می‌شوند (Diener & Suh, 1997). هر دو معیار، چه ذهنی و چه عینی، تصویر کاملی از کاستی‌های وضعیت زندگی را فراهم می‌کنند. نقاط قوت و ضعف شاخص‌های ذهنی و عینی از دیدگاه داینر و سو (۱۹۹۷) در جدول ۲ آمده‌اند. بدین جهت ترکیب شاخص‌های ذهنی و عینی، علاوه بر اندازه‌گیری ادراک



یافته است. به کارگیری این مفهوم در گذشته تنها براساس شاخص درآمد سرانه، در واقع واکنشی است علیه توسعه یک‌بعدی اقتصادی در سطح ملی و توسعه صرفاً کالبدی در مقیاس شهری و تلاشی است در جهت دستیابی به معیارهای جامع‌تر و چندبعدی در عرصه برنامه‌ریزی. معیارهای ذهنی یا رویکرد آمریکایی، در واقع استنباط یا رضایتمندی افراد از زندگی را انعکاس می‌دهد که از طریق مطالعه و بررسی روحی و میزان رضایتمندی آنان از زندگی شهری حاصل می‌شود، در حالی که کیفیت عینی زندگی یا رویکرد اسکندریایی، نوعی از کیفیت زندگی است که دلالت بر شرایط خارجی یا ملموس از زندگی دارد. توجه دانش جغرافیا به کیفیت زندگی و مفاهیم مربوط به آن به اواخر دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد. این مفهوم از دیدگاه علوم مختلف تعریف شده، اما در تعاریف مکاتب مختلف از کیفیت زندگی، تعبیرهایی مانند احساس عمومی خوشبختی، حس مثبت از روابط اجتماعی و فرصت‌های بروز توانایی‌های فردی را می‌توان مشاهده کرد. محققان مختلف معیارهای متفاوتی را برای سنجش کیفیت زندگی استفاده کرده‌اند. در این مطالعات می‌توان به تجربه ایوانز و هاکسلی با استفاده از معیارهای عینی اشاره کرد که در آن اغلب خصوصیات جمعیت‌شناختی، اجتماعی و اقتصادی مدنظر بوده است. اما در مطالعه میشل و همکار، رضایت از زندگی در چهارده بعد مورد بررسی معنادار قرار گرفته است. همچنین در مطالعه مک‌کریا و همکاران، کیفیت ذهنی زندگی مورد بررسی قرار گرفت که به عقیده آن‌ها رضایت منطقه‌ای بهترین پیش‌بینی در ارزیابی خدمات منطقه‌ای و هزینه‌های زندگی است. مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهند که بسیاری از جنبه‌های زندگی شهری مؤثر بر کیفیت زندگی شهری، ذهنی است و اهمیت این عوامل می‌تواند در مناطق گوناگون، متفاوت باشد.

زندگی است. (McCrea et al, 2005) سطوح مختلف جغرافیایی از کیفیت ذهنی زندگی شهری را بررسی کرد. رضایت منطقه‌ای بهترین پیش‌بینی و ارزیابی خدمات منطقه‌ای (مانند بهداشت و آموزش و پرورش) و هزینه‌های زندگی بود، در حالی که ارزیابی مشکلات رشد شهری و محیط زیست مهم‌تر از رضایت منطقه‌ای برای افراد جوان‌تر به شمار می‌آمد. رضایت همسایگی بهترین پیش‌بینی و ارزیابی از تعاملات اجتماعی، جرایم محله و امکانات عمومی (پارک‌ها، کتابخانه‌ها و غیره) بود، در حالی که رضایت از مسکن بهترین پیش‌بینی از عمر خانه و صاحب‌خانه بود. (Turksever & Atalik ۲۰۰۱) رضایت از زندگی در هفت بخش استانبول و همچنین منطقه استانبول به عنوان رضایت تمام با استفاده از ۱۸ جنبه متفاوت زندگی در منطقه را پیش‌بینی کردند. اهمیت پیش‌بینی‌ها در سراسر بخش‌ها متفاوت بود، با این حال برای منطقه استانبول به عنوان یک کل، پیش‌بینی سلامت، آب و هوا، ترافیک، امکانات ورزشی، شرایط مسکن، سفر به محل کار و آلودگی محیط زیست مهم بودند. در مثال آخر، Sirgy و همکارانش. (۲۰۰۰) Sirgy et al, ۲۰۰۱) نشان دادند که طیف گسترده‌ای از خدمات خاص ارائه‌شده توسط نهادهای دولتی، کسب و کار غیرانتفاعی به رضایت جامعه و در نهایت به رضایت کلی زندگی در ترکیب با سایر دامنه‌های زندگی کمک می‌کند. مطالعات انجام شده در بالا نشان می‌دهد که بسیاری از جنبه‌های زندگی شهری مؤثر بر کیفیت زندگی شهری ذهنی است و اهمیت این عوامل می‌تواند در سراسر مناطق گوناگون متفاوت باشد. مطالعات تجربی متعددی از حوزه‌های مختلف یا جنبه‌های اندازه‌گیری کیفیت زندگی شهری وجود دارد. برای مثال می‌توان به این مطالعات اشاره کرد: فوو (۲۰۰۰) با استفاده از شاخص‌هایی مانند رضایتمندی از زندگی خانوادگی، آموزش، ثروت و سلامتی که بیشتر با تحولات جمعیتی و اجتماعی - اقتصادی افراد سنجیده می‌شوند؛ لی (۲۰۰۸) با متغیرهایی مانند مسکن، محیط ساخته‌شده، ایمنی، شرایط بهداشتی، کیفیت خدمات عمومی، روابط اجتماعی و درآمد خانوار؛ داز (۲۰۰۸) شاخص‌هایی مانند رضایت افراد از زندگی، مسکن، هزینه‌های زندگی، ترافیک؛ تسفازقی (۲۰۱۰) با استفاده از شاخص‌هایی مانند مسکن، امنیت، بهداشت، کیفیت خدمات عمومی، دسترسی به خدمات عمومی، ارتباطات اجتماعی و درآمد خانوار برای سنجش و تحلیل تفاوت‌های فضایی کیفیت زندگی شهری؛ پرل (۲۰۱۱) با شاخص‌هایی مانند امنیت در معابر، دسترسی به مراکز تفریحی، سطح آموزش، کیفیت مسکن و فضای پارکینگ (Teklay, 2012: 10-11).

نتیجه‌گیری

شکل‌گیری، رشد و گسترش مفهوم کیفیت زندگی در طی نیم قرن اخیر آن را به مفهومی کلیدی و مهم در عرصه مباحث جهانی و مسائل انسانی تبدیل کرده است، به‌طوری که امروزه در کنار مفاهیم توسعه پایدار، مفهوم کیفیت زندگی مطرح شده است. برای سنجش کیفیت زندگی عمدتاً از شاخص‌های عینی و ذهنی یا ترکیبی از هر دو استفاده می‌شود. این مفهوم ابتدا به حوزه‌های بهداشتی و بیماری‌های روانی محدود می‌شد، اما در طی دو دهه گذشته از زمینه‌های بهداشتی، زیست‌محیطی و روان‌شناختی صرف به مفهومی چندبعدی ارتقا

پی‌نوشت‌ها

- 1.Objective; 2. Subjective; 3. Quality Of Life; 4.Liu; 5. Schelemmer and Möller; 6. Pacion; 7. David Feles & Pearl; 8. Foo; 9. Bowling& Windsor; 10. Church; 11. Mac Groger; 12. Pal; 13. Costanza et al; 14. Senlier et al; 15. Higgins & Campanera; 16. Pearl et al; 17.Tesfazghi, McCrea et al; 18. Well-being; 19.Deprivation; 20.Adaptation; 21. Dissonance; 22. Lee; 23. Das

منابع

۱. جاجرمی، کاظم و ابراهیم کلکته (۱۳۸۵). «سنجش وضعیت شاخص‌های کیفیت زندگی شهر از نظر شهروندان؛ مطالعه موردی: گنبد قابوس». مجله جغرافیا و توسعه.
۲. حاج یوسفی، علی (۱۳۸۱). «کیفیت زندگی و راهبردهای اصلاحی». فصلنامه مددکاری اجتماعی، شماره ۸.
۳. عنبری، موسی (۱۳۸۹). «بررسی تحولات کیفیت زندگی در ایران». مجله توسعه روستایی، دوره اول، شماره ۲، بهار و تابستان.
۴. مهدزاده، جواد و همکاران (۱۳۸۵). برنامه‌ریزی راهبردی توسعه شهری (تجربیات اخیر جهانی و جایگاه آن در ایران)، چاپ دوم. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.
۵. موسوی، میرنجم و همکار (۱۳۹۱). «ارزیابی توزیع فضایی کیفیت زندگی در محلات شهر سردشت». مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال سوم، شماره نهم.
6. Bunge, M.(1975). «What is a quality of life indicators». Social indicators Research, 2(1), 65-79.
7. Bowling, A., and Windsor, J. (2001). «Towards the Good life : A Population Survey of Dimensions of Quality of Life». Journal of Happiness Studies, 2(1), 55-82
8. Brereten, F., Clinch, J.P and Ferreira, S. (2008). «Happiness, Geography and Environment.» Ecological Economics, Volume 65(2), 386 – 396.

ادامه منابع انگلیسی در دفتر مجله موجود است.